

خلیج فارس و حاکمیت ملی ایران بر جزایر ایرانی آن

مهندس حسین شاه‌اویسی

دریای بزرگی که در جنوب میهن‌مان ایران و غرب اقیانوس هند قرار دارد خلیج فارس است که دارای رویه‌ای بیش از ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع و ژرفای آن میان ۲۵ تا ۹۱ متر اندازه‌گیری شده است و درازای خلیج فارس از بندر خرمشهر تا تنگه‌هرمز ۱۲۹۰ کیلومتر و پهناي آن در فراخ‌ترین جا (بندر بوشهر تا بندر قطیف) ۶۴۰ کیلومتر و در تنگ‌ترین مکان کمتر از ۱۱۰ کیلومتر بیان شده است.

رودخانه‌های متعددی به خلیج فارس می‌ریزند. مطالعات اقلیمی و زمین‌شناسی این منطقه نشان می‌دهد که ساحل شمالی خلیج فارس هر سال ۵/۶ متر و در هر قرن بیش از ۵۰۰ متر در آب پیشروی دارد، به این اعتبار زمانی «میان‌رودان» «بین‌النهرین» و همه کشتزارهای آن زیر آب بوده است و بسیاری از شهرهای کهن این ناحیه تاریخی جهان از بندرهای این دریای بزرگ بوده‌اند. در سه طرف این دریای بزرگ از قدیم‌ترین روزگاران تا زمان معاصر، بندرهایی وجود داشته‌اند که سفرنامه‌نویسان و جغرافی‌دانان از نام و نشان و رونق اقتصادی و اجتماعی آنها و موقعیت سیاسی و نظامی‌شان سخن‌های فراوان گفته‌اند. مشهورترین آنها در بخش شمالی خلیج فارس ابله در نزدیکی بصره، مهرویان (ارجان)، ماهشهر (معشور)، ریشهر (نزدیک بوشهر)، سیراف و طاهری گناوه و بندر ریگ، گمبرون (بندرعباس) و جز اینها در بخش غربی مشهورترین بندرها به شرح زیر هستند: قطیف، راس‌التنوره، نجمه، خبر، دمام، ظهران و چند روستای دیگر.

و در بخش جنوبی: قطر، ابوظبی، دوبي، شارجه، عجمان، ام‌القوین و راس‌الخیمه از شهرت بیشتری برخوردارند. از قدیمی‌ترین روزگار تا عصر حاضر نامی که بر این دریا نهاده‌اند با ایران یا بخشی از آن به نام پارس در پیوند بوده است؛ تنها نامی که پیش از ورود آریاها به ایران زمین در کتیبه‌های آشوریان دیده شده است. «تارموتو» که به معنای «رود تلخ» است به خلیج فارس داده شده است و پس از ایرانی شدن این فلات و خلیج، همه‌جا، تاریخ از پارسی بودن آنها حکایت می‌کند. در آثار ایرانیان «دریای پارس» به کار رفته است و در آثار یونانیان «پرسیکون کالی تاس» به معنای خلیج فارس نوشته شده است.

در آثار رومیان و لاتین‌ها گاه «پرسیکوس سینوس» به معنای خلیج فارس و گاه «اکواردم پرسیکو» به معنای «آبگیر پارس» آمده است.

در آثار اسلامی از عربی و فارسی نام‌های «بحرالفرس»، «خلیج‌الفرسی» و «خلیج‌العجمی» دیده شده است و این امر در سرتاسر تاریخ اسلامی مشاهده می‌شود. یعنی از نخستین اثر مستند به نام «مختصر کتاب البلدان» در سال ۲۷۹ هجری قمری تا آخرین کتاب‌های علمی چاپ شده.

در کشورهای عربی چون «دایره‌المعارف البستانی» (در ۱۸۸۳ میلادی)، «تاریخ‌الاسلام السیاسی» تألیف دکتر حسن ابراهیم حسن در ۱۹۳۵ میلادی، همه آثار جرجی زیدان و حتی کتاب‌های درسی مدارس و دانشگاه‌های دمشق و بیروت و مصر و بغداد.

و در آثار ملت‌های دیگر جهان که زبان آنها در پیوند فرهنگی با یونان و لاتین است چون فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، هلند، انگلیس، پرتغال، روس و آلمان یا جامعه‌هایی که زیر تأثیر تمدن اسلامی قرار گرفته‌اند یا خواسته‌اند نام جاری و جهان‌پسندی را بر این دریای آسیایی بنهند، همه آنها واژه «پارس» را پذیرفته‌اند، چون ترکیه و چین و ژاپن و دیگر کشورهای جهان.

هرودت یونانی می‌نویسد: خاستگاه نخستین دریانوردان جهان خلیج‌فارس بوده است و یاقوت حموی می‌نویسد: دریای پارس شعبه‌ای از دریای بزرگ هند است. به هر رو ببردازیم به جزایر. ادامه فلات ایران و جلگه‌های جنوبی آن از لحاظ زمین‌شناسی به خلیج‌فارس می‌انجامد و از ۱۳۰ جزیره در خلیج‌فارس نام برده شده است. برخی مختصر آبی دارند و قابل سکونت هستند که در جغرافیای تاریخی ایران از آنان نام برده شده است. از آن جمله کیش، قشم، هرمز، بحرین و ... عده‌ای هم بی‌آب هستند و به صورت تپه‌های نمک وجود دارند که شاید تا دهه‌های اخیر، هیچ انسانی در آنجا گام نگذاشته باشد.

البته تعدادی از این جزیره‌ها هم به دلیل پیدا شدن نفت و خاک سرخ و کانی‌های دیگر نیز معروف شده‌اند و تعدادی از آنها به دلیل سوق‌الجیشی بودن و به مرور با نصب دستگاه‌های هواشناس یا چراغ‌های دریایی نامی گرفته‌اند و برخی فقط در سایه اندک امکان ماهیگیری شهرت به‌دست آورده‌اند. این جزیره‌ها اکنون به کشورهای چون ایران، عراق، کویت، عربستان و شیخ‌نشین‌های جنوبی خلیج‌فارس که صاحب ساحل هستند، تعلق دارند.

جزیره‌های مهم ایران از ۲۰ عدد فزون‌تر است که مشهورترین آنها پس از مجمع‌الجزایر بحرین هرمز، قشم، خارک، کیش، هنگام، تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی و ... هستند. در این جزیره‌ها بناهای تاریخی-دینی پیش از اسلام همچون آتشکده‌های ویران‌شده و همچنین از دوران اسلامی مسجدهای متعلق به قرن سوم هجری و پس از آن آثار نظامی تاریخی از جمله دژهای نادری و قلعه‌های جنگی دوران سلطه پرتغالی‌ها و انگلیس‌ها دیده می‌شوند که گویای این واقعیت است که از دیرباز خلیج‌فارس محل برخوردها و رفت و آمدهای تاریخی بسیار بوده و بخش شرقی آن تنگه هرمز حکم حیاتی‌ترین دروازه‌های اقتصادی کشور ایران را داشته است و این موقعیت جغرافیایی در زمان حاضر نیز به همان قوت باقی مانده است و از حساس‌ترین نقاط دفاعی سرزمین‌مان است. عمق خلیج‌فارس پس از تنگه بیشتر می‌شود. آب‌های روان در تنگه هرمز به‌علت پیدایش توده‌های نمک شورتر از آب‌های دیگر نقاط خلیج‌فارس است.

جزیره قشم بزرگ‌ترین جزیره واقع در تنگه هرمز است که درازای آن ۱۱۵ کیلومتر و پهنای آن ۳۵ کیلومتر است.

موقعیت سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را که هر از گاهی قدرت‌ها و عوامل‌شان چشم طمع به‌سوی‌شان می‌دوزند در ارتباط با جزیره قشم بهتر می‌توان شناخت.

جزیره تنب بزرگ، در ۲۷ کیلومتری جنوب شرقی قشم قرار دارد. واژه تنب به زبان محلی به معنای تپه است و بلندترین تپه این جزیره ۵۳ متر از سطح دریا بلندی دارد. آب آشامیدنی چاه‌ها در این جزیره تلخ است و کشاورزی در آن بسیار کم‌رونق است. در سال ۱۳۴۲ ساکنان آن کمتر از صد نفر و در سال ۱۳۴۹ حدود ۳۰۰ نفر نوشته شده است، که از راه ماهیگیری و صید مروارید زندگی می‌گذرانند. جزیره تنب کوچک، در ۱۲ کیلومتری باختر جزیره تنب بزرگ قرار دارد و بلندترین تپه آن دارای ۳۰ متر بلندی از سطح دریاست و تا سال ۱۳۵۰ از سکنه خالی بوده است. جزیره ابوموسی، این جزیره از دو جزیره تنب وسیع‌تر است و دارای پنج کیلومتر درازا و چهار کیلومتر پهنا است. در این جزیره کوهستان سنگی وجود دارد که بلندترین نقطه آن یک‌صد و ۱۰ متر از سطح دریا بلندی دارد، که به کوه حلوا معروف است. ساکنان این جزیره در سال ۱۳۴۹ بالغ بر ۷۰۰ نفر نوشته شده است که برخی از راه صید مروارید و ماهی زندگی می‌گذرانند و عده‌ای هم در کان‌های خاک سرخ (اکسید آهن) به کار اشتغال دارند. یک دبستان در سال ۱۳۴۹ و یک موتور برق ۲۰ کیلو وات در این جزیره وجود داشته است.

جزیره‌های خلیج فارس به‌ویژه در بخش شمالی آن، همه‌گانه متعلق به ایران بوده است و این سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی همچون دیگر جزایر از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. در دوره استقرار پرتغالی‌ها در جزیره بزرگ قشم، این سه جزیره زیر سلطه آنان درآمد و پس از سقوط قدرت دریایی پرتغالی‌ها، استعمارگران انگلیسی توانستند در خلیج فارس سیادت داشته باشند. در نقشه‌های جغرافیایی انگلیسی در سال ۱۸۸۸ میلادی مجمع‌الجزایر بحرین و جزایر تنب و ابوموسی یعنی تا آخر سده نوزدهم انگلیس‌ها سه جزیره مزبور را متعلق به ایران می‌دانستند. اما در سال ۱۹۰۳ میلادی سیاست جدید استعمار انگلستان، حق حاکمیت ملی ایران را از این جزیره‌ها سلب کرد و جزایر تنب را در قلمرو راس‌الخیمه و جزیره ابوموسی را در قلمرو شارجه قرار داد و در بین سال‌های ۳۲-۱۹۳۰ میلادی اعتراض‌هایی از سوی وزارت خارجه ایران علیه تسلط انگلیس‌ها نمایان شده است و کارگزاران استعمار نیز واکنش‌هایی از خود نشان داده‌اند که اسناد آن موجود است. دولت استعماری انگلستان منصفی فرضی از حد باختری خلیج فارس تا تنگه هرمز کشیده بود که جزایر تنب در بخش شمالی قرار داشت یعنی نزدیک ساحل ایران و جزیره ابوموسی. با اینکه در وسط خط شارجه و ساحل ایران واقع بود آن هم در بخش شمالی خلیج فارس جای می‌گرفت و به این صورت در زمره جزیره‌های ایرانی است، اما سیاست شوم بریتانیا مصلحت استعماری خود را در این تشخیص داده بود که این سه جزیره از ایران جدا باشد و به حکومت امیرهای دست‌نشانده تعلق پیدا کند.

عمال وابسته به استعمار بخش‌های عرب‌نشین جنوب خلیج فارس در چند دهه اخیر اندک‌اندک در این جزیره‌ها دخالت‌هایی کردند و دولت‌های ضعیف و زیر سلطه ایران نیز نتوانستند از حق حاکمیت ایرانیان دفاع کنند، به طوری که شیخ شارجه توانست از جزیره ابوموسی به راحتی خاک سرخ استخراج

کند و به انگلیس‌ها بفروشد و جهت «دزدان دریایی» اسکله و چراغ دریایی در این جزیره ایرانی برپا دارد. تنها دخالتی که از سوی ایرانیان عملی شد، ایجاد ساخلو نظامی در دوره دکتر محمد مصدق در تنب بزرگ است که نشان از توجه دولت ملی او به حقوق ملی ایرانیان است. با ظهور و قدرت‌یابی قدرت بزرگ آمریکا در خلیج فارس و ضعف مالی و سیاسی انگلستان و توسعه جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه نظام استعماری در خلیج فارس از شیوه مستقیم به حالت غیرمستقیم مبدل شد و انگلستان در سال ۱۹۷۱ میلادی تصمیم گرفت قوای خود را از خلیج فارس خارج کند. برای جانشینی و تداوم چپاول دو راه‌حل وجود داشت :

یکم: ایجاد قشون یکپارچه از ساکنان منطقه در سرتاسر خلیج فارس
دوم: ایجاد قشون چندگانه و پراکنده از قوم‌ها و ملت‌های گوناگون
راهکار یکم به علت‌های فرهنگی- تاریخی و سیاسی امکان‌پذیر نبود از این رو در یک استراتژی سلطه‌جویانه تقویت نیروهای وابسته محلی مورد توجه قرار گرفت .

در ۱۸ فوریه ۱۹۶۸ برابر با ۱۳۴۸/۱۱/۳۰ خورشیدی توافقنامه‌ای بین حاکم ابوظبی (شیخ‌زاید) و حاکم دویی (شیخ‌راشد) امضا شد و در ۲۷ فوریه پنج امیرنشین دیگر کناره خلیج فارس (شارجه، عمان، ام‌القوین، راس‌الخیمه و فجیره) نیز این توافقنامه را امضا کردند .

امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی تمایل شدید داشتند که در این «فدراسیون» دست‌ساز ابرقدرت‌ها قطر و بحرین را نیز شرکت دهند. در مورد قطر اختلاف‌های خانوادگی و محلی وجود داشت و در مورد مجمع‌الجزایر بحرین که تمام شواهد و دلایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن را متعلق به ایران می‌داند، نیز در آن هنگام اشکال‌هایی به نظر می‌رسید که به سادگی قابل رفع نبود و در نتیجه امپریالیست‌ها نتوانستند با وجود حضور نمایندگان قطر و بحرین در کنفرانس‌های مقدماتی این دو را هم جزو دولت مورد نظر خود درآوردند و ناگزیر کشور امارات متحده عربی در اکتبر ۱۹۶۹ برابر با ۱۳۴۸ تنها با شرکت هفت شیخ‌نشین کناره جنوبی خلیج فارس توسط امپریالیست‌ها تشکیل و هیات‌رییسه یا منتخب آن هم معلوم شد و پایتخت آن پس از توطئه جدایی بحرین از ایران با یک خیمه‌شب‌بازی مسخره استعماری در سال بعد انجام گرفت .

(داریوش فروهر دبیر حزب ملت ایران به همراه تنی چند از اعضای حزب در اعتراض به جدایی بحرین از مام میهن بازداشت و زندانی شدند. پس از تصرف سه جزیره خلیج فارس، ماموران دستگاه استبداد در زندان با داریوش فروهر تماس گرفتند و از ایشان خواستند به سود شاه در امر تصرف سه جزیره موضع‌گیری کند که البته جز آزاد شدن از زندان پست و مقام هم دربر خواهد داشت . فروهر چنین پاسخ می‌دهد: اظهارنظر فردی ما را به اینجا کشانده است که پاره‌ای از میهن‌مان جدا شد. اظهارنظر در این امر مهم کار فرد نیست، کار جمع است. به عنوان فرد هیچ نظری نمی‌توانم اظهار کنم و به عنوان حزب ملت ایران، این حزب است که اظهارنظر می‌کند. اگر شرایط گردهمایی فراهم شود البته و صدالبته درباره حقوق ایران در خلیج فارس و سیاست قدرت‌های بزرگ در منطقه و نقش

دستگاه حاکمه ایران اظهار نظر خواهد شد.) امپریالیست‌ها ناگزیر موافقت کردند تا جزیره‌های تنب و ابوموسی که کشورهای تازه بنیاد یافته در جنوب ادعایی بر آنها نداشتند و ملت ایران هم همه‌گانه، آن جزایر را متعلق به خود می‌دانست با سروصدای زیاد تبلیغاتی به ایران بازگردد. شاه که با جدایی بحرین از ایران خود را پیش از گذشته منفور ایرانیان می‌دید با لشکرکشی در بیابان‌های خالی کوشش کرد خود را «ناجی» جزیره‌های از دست رفته معرفی کند که البته هیچ‌گاه مردم آن را جدی نگرفتند و دانستند نوعی دیگر از بازی‌های استعمار جدید است.

دولت دست‌نشانده عراق که داعیه ژاندارم منطقه بودن را داشت با ژاندارم نو اختلاف سلیقه یافت و برای کسب محبوبیت در بخش‌های جنوبی خلیج فارس به‌ویژه در میان مردم ظفار، چند صباحی با تعلق این سه جزیره به ایران مخالفت ورزید. ولی در کنفرانس الجزایر به دنبال مذاکرات شاه و صدام حسین به قیمت قربانی کردن جنبش کردهای جدامانده از ایران دولت عراق دست از بازی‌هایش برداشت و طبق قراردادهای محرمانه تعلق این سه جزیره را به ایران پذیرفت که به قرارداد الجزایر مشهور است و دست در دست شاه هر دو در سرکوبی مردم منطقه متفق و هماهنگ شدند. پس از پیروزی انقلاب و تبلور راستین حق مالکیت ملی در خلیج فارس، دولت دست‌نشانده و نژادپرست عراق همگام با آمریکا دوباره به ژاژ خایی برخاست و از اینکه اندیشه‌های انقلاب ایران، سرتاسر خلیج فارس را متأثر کرده و در عراق نیز جنبش‌هایی به وجود آورده، به وحشت افتاد و گمان می‌برد با تحریکات قومی می‌تواند جلو این موج عظیم را بگیرد. پس از آن نیز در اثر سیاست‌های ضعیف و انفعالی وزارت خارجه، امیرهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به تحریک استعمار، بدون توجه به اسناد تاریخی و برخلاف تمامی موازین و قراردادهای بین‌المللی ادعای بی‌پایه‌ی خود را هرازگاه در رسانه‌هایشان مطرح می‌کنند، که باید دولت ایران پاسخ شایسته و اراده ملت بزرگ ایران را که حاکمیت ملی است، در رابطه با آنها اعمال کند (۱).

پی‌نوشت :

۱- برای کسب اطلاع بیشتر به کتاب‌های «نام خلیج فارس در طول تاریخ» از دکتر جواد مشکور، «محاكمه خلیج فارس نویسان» از دکتر احمد مدنی، «دریانوردی ایرانیان» از اسماعیل رایین و «خلیج فارس» از آرنولد ویلسون مراجعه کنید.